

مطالعه مردم شناختی راهکارهای نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی در بین جوانان، با تاکید بر رویکرد تفسیری فاطمه سلطانیپور^۱، کیوان کدخدای^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: شهید و شهادت برای یک ملت، وسیله حرکت و مقدمه پیروزی است و محدود به ملت خاصی نیست، از اهداف تحقیق نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی است. روش: روش پژوهش بر اساس روش ترکیبی (کیفی- کیفی). روش مردم‌نگاری تفسیری و مردم‌نگاری موردی. تکنیک تحقیق از نوع مشاهده مشارکتی، مصاحبه سنجه‌های غیر مزاحم یا غیر واکنشی (اسناد و مدارک)، زمینه نویسی (یادداشت برداری).

نتایج: شهید قاسم سلیمانی به‌تنهایی یک مکتب بود و اولین مؤلفه‌ی مکتب او ذیل مجموعه‌ی فکری امامین بود، (امام خمینی ره و امام خامنه‌ای بوده است) دومین مؤلفه ولایت مداری ایشان بوده است که اعتقاد خاصی داشتند به پیوند ناگسستگی بین ولایت و مردم. سومین مؤلفه عقلانیت ایشان بوده است، تدبیرات ایشان مبتنی بر یک روش عقلی؛ مثلاً سپاه قدس را با مدل عقلانی توسعه دادند و مقتدرانه توانستند بیرون از مرزهای ایران تأثیرگذار باشند و جریان سازی نمایند، چهارمین مؤلفه، عنصر معنویت، است. راهکارهای نهادینه کردن مکتب قاسم سلیمانی: ۱- پرداختن به نهاد آموزش و پرورش، لازم است مکتب شهید قاسم سلیمانی از دبستان تا دانشگاه به‌صورت چند واحد درسی تدریس شود. ۲- پرداختن به نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی توسط رسانه‌ها ۳- ایجاد اتحاد و یکپارچگی سازمان‌ها و نهادها و اجتناب از جزیره‌ای عمل کردن. ۴- لازم است به‌صورت اختصاصی وارد حوزه اقتصاد شده و طوری عمل کنیم که همه‌ی حوزه‌ها همگام در جهت معیشت مردم همت کنند تا پیرامون آن شاهد نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی باشیم.

کلمات کلیدی: شهادت، ایثار، فرهنگ، معرفت.

^۱ - دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرنند، ایران، (نویسنده مسئول)، تلفن: ۰۹۱۳۳۴۲۹۷۰۸

email: soltanpoor@zarandiau.ac.ir

^۲ - کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، عضو پژوهشگران دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان کرمان -

email: kadkhodakeyvan@gmail.com

مقدمه

از پگاه تاریخ زندگی بشر بر روی کره خاکی و از آن هنگام که دست قابیل به خون هابیل آلوده گشت، پایه دو جریان حق و باطل نهاده شد. هابیل که مظهر ایمان و صدق و اخلاص بود، اولین شهید تاریخ است و در نقطه مقابل، قابیل که نفسی حریص داشت و حقد و حسد وجود او را ملامت از نفرت نموده بود و به ناحق دست خویش را به خون برادر آلود، اولین شقی تاریخ و بدین ترتیب این حادثه آغاز شکل‌گیری دو جریان حق و باطل در تاریخ شد. چرخ روزگار همچنان گردید و گاه جریان نورانی حق، وجه غالب را در جوامع می‌یافت و گاه جریان ظلمانی باطل، جامعه را به سوی تباهی و پلیدی و پلشتی سوق می‌داد و در مقاطع مختلف پیامبران الهی برای زدودن زنگار از چهره حق و ایجاد انگیزه در انسان برای بازگشت به فطرت الهی خویش، از ناحیه پروردگار متعال مبعوث می‌گردیدند. کاروان بشریت بایستی در طول تاریخ، منزل به منزل ره می‌پیمود تا بستر مناسب برای پدیدار گشتن آخرین دین الهی فراهم شود و بدین ترتیب نوبت به ختم رسل حضرت محمد مصطفی (ص) رسید. پیامبر اکرم (ص) ۲۳ سال در راه استقرار مکتبی جامع و انسان‌ساز از عمق جان کوشید و پایه‌گذار یک نظام فکری - عملی بی‌بدیل و یک مکتب جامع و فرهنگی سترگ و تمدنی عظیم گردید. پیامبر اعظم (ص) پس از ۲۳ سال مجاهدت در راه استقرار مکتب حیات‌بخش اسلام به دیدار معبود شتافت، درحالی‌که دو میراث گران‌قدر از خویش به‌عنوان چراغ راه، برای نجات انسان از انحراف به‌سوی کژراهه‌ها برای همیشه تاریخ به یادگار نهاد. جنگ بی‌تردید شگفت‌انگیزترین پدیده‌ی اجتماعی است، می‌توان گفت که جنگ آفریننده‌ی تاریخ است. درواقع تاریخ صرفاً با شرح کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده است و بعید است که این پدیده زمانی کاملاً از بین برود زیرا جنگ‌ها به‌هرحال مشخص‌ترین مبادی تاریخ و درعین‌حال، مرزهایی هستند که مراحل مهم حوادث را از یکدیگر متمایز می‌کنند (آزاد بخت، ۱۳۸۲: ۱۱-)

۱۲). هشت سال دفاع مقدس امت مسلمان و شهیدپرور ایران حماسه‌های بزرگی از پایداری، جان‌فشانی، دلیری و رزم‌آوری، ایمان و اعتقاد را آفرید. تاریخ این نبرد بزرگ با رمز و مقاومت، ایثار و پیروزی رزمندگان و ایثارگران نستوهی نوشته‌شده که با قلبی سرشاز از عشق به خدا به جمع رزمندگان اسلام پیوسته و باایمانی راسخ به مقابله با سهمگین‌ترین سلاح‌های دشمن رفته و با نثار خون خود، ماندگارترین میراث دفاع مقدس را به یادگار گذاشته‌اند (مهدی آزاد، ۱۳۷۵). از سوی دیگر، با توجه به این‌که مهم‌ترین سرمایه هر ملت، جوانان آن کشور هستند و طرز فکر، نگرش، رفتار و روحیه نوجوانان و جوانان هر مرزوبوم تعیین‌کننده خط‌مشی آتی کشور خواهد بود، نوجوان و جوان اگر پایه‌های فکری مستحکم و صحیحی داشته باشد، در آینده تبدیل به فردی مفید خواهد شد و بالعکس (سعیدمنش، الهی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). مهم‌ترین سؤال تحقیق، چگونگی نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی، از ضرورت‌های مهم تحقیق، سرمشق قرار گرفتن رشادت‌های قاسم سلیمانی در بین جوانان است، پیشینه‌ی تحقیقات راجع به رشادت‌های شهیدان نشان‌دهنده‌ی این است که دلاوری هایشان بسیار تأثیرگذار بر شخصیت‌سازی جوانان بوده است، محقق قصد دارد با توجه به روش ترکیبی (کیفی- کیفی). روش مردم‌نگاری تفسیری و مردم‌نگاری موردی با استفاده از تکنیک مشاهده مشارکتی، مصاحبه، اسنادی و کمک از نظریات فرهنگ، شخصیت و تفسیری (کنش متقابل نمادین) به مهم‌ترین هدف که نهادینه کردن مکتب قاسم سلیمانی است دست پیدا کند.

بیان مسئله

تاریخ پیدایش جنگ‌ها، همزاد هبوط انسان در زمین است. جنگ از رویدادهای مهم بشری است که تمامی جوامع را در طول تاریخ بشر دستخوش تغییرات جدی و بعضاً نابودی کامل نموده است. از آنجاکه جنگ، یک رویداد نظامی، اقتصادی و اجتماعی مهم در یک جامعه

محسوب می‌شود، در تولیدات فرهنگی آن جامعه بازتاب می‌یابد و تأثیر خود را در ذهنیت انسان‌ها می‌گذارد (بخشی و بستان، ۱۳۹۳: ۴۸).

شهدا در دوران هشت سال دفاع مقدس، علاوه بر دفاع از سنگرهای ایدئولوژیک، با حضور مستمر و ایثارگرانه خود در میادین عزت و شرف، رسالت جهاد و شهادت خود را نیز به بهترین وجه به انجام رسانیدند. حق عظیم آن عزیزان، بر ما آن است که فرهنگ ایثار و شهادت و ارزش مجاهدت در راه خدا برای همه تبیین شود و آن آرمان‌ها و اصولی که عزیزان ما به خاطر آن خود را فدا کردند، در زندگی ما به تحقق نزدیک شود. با نگاهی دیگر می‌توان گفت، شهید و شهادت برای یک ملت، وسیله حرکت و مقدمه پیروزی است و محدود به ملت خاصی نیست، بلکه هر جامعه‌ای که در جهت اهداف عالی الهی گام بردارد و از خود بگذرد، آن اجتماع پیروز و سربلند است (صالحی عمران و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

یکی از ارزش‌های اساسی جوامع اسلامی، فرهنگ ایثار و شهادت است^۱. فرهنگ ایثار و شهادت، به‌عنوان یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگ اسلامی، می‌تواند موتور محرکه پیشرفت دنیوی، اخلاقی، اخروی در جامعه و همچنین پشتوانه عظیم حفظ و حراست از اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران باشد (چراغی، اسلام‌پناه، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

آمار و ارقام نشان می‌دهد که جوانان امروز در مقایسه با جوانان دهه‌ی ۶۰ که متولدین دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ بودند، همه شوق شهادت داشتند و ارقام شهدای عزیزمان نمایانگر این موضوع هست، بنظر می‌رسد، اگر فرهنگ رشادت را در جامعه تزریق ننماییم با مسائل و مشکلات عدیده‌ای در جوانان و پیرامون آن گسترش آسیب‌های اجتماعی در سطح کلان مواجه خواهیم شد. زیرا اگر جوانان از پایه‌های سست فکری و عقاید و فرهنگ غلط پیروی کنند، به افرادی متزلزل، بی‌هویت و سربار جامعه مبدل خواهند شد. در دنیای معاصر که

^۱ Sacrifice & Martyrdom Culture

دشمنان با تهاجم فرهنگی و در عرصه جنگ نرم هرروز سعی دارند به ترفندی جوانان را از باورهای ارزشی خود دور سازند، آنان را بی هویت کنند و پیرو فرهنگ غرب نمایند، تربیت فرزندان در پرتو فرهنگ ایثار و شهادت می تواند ضامن رشد و تعالی اخلاقی و معنوی آنان و بهترین و قوی ترین مکانیزم در این راستا باشد؛ بنابراین انتقال این ارزش ها به نسل جدید از اهمیت بسزایی برخوردار است و نخستین راه در انتقال و نهادینه سازی این فرهنگ، تعلیم و تربیت می باشد. با بررسی تاریخ جنگ های گذشته ی ایران و تهاجم بیگانگان تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آنچه در حماسه ی هشت سال دفاع مقدس به صورت کارآمدترین شکل به نتیجه رسیده است، ایثار و شهادت طلبی رزمندگان عرصه های گوناگون در خلق حماسه و دلاوری بوده است که باعث شاخص شدن شخصیت و اسطوره سازی بسیاری از رزمندگان جنگ از جمله شهید قاسم سلیمانی گردیده است.

بنابراین در تحقیق حاضر محقق درصدد پاسخگویی به سؤال اصلی: بررسی مهم ترین راهکارهای نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی در بین جوانان است.

پیشینه و مبانی نظری

مکتب: هرگاه انسان از مدار فردیت خویش خارج گردد و سعه وجودی او آنقدر گسترش یابد که بر نفوس انسان ها تأثیری قابل توجه در مسیر کمال بگذارد او در واقع تبدیل به یک مکتب شده است

شخصیت: از دیدگاه جامعه شناسی، پارسنز و شیلز، شخصیت را «نظامی خاص، مشخص و همساز متشکل از نیازها و آمادگی ها می دانند که واکنش های فرد را در انتخاب راه هایی که در برابرش قرار می گیرند، یا توسط وضع موجود و یا وضعی که خود برای خود یا به خاطر اهداف خود فراهم می سازند، هدایت می کنند.» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۸۰).

جنگ: جنگ از نظر اصطلاحی عبارت از درگیری مسلحانه‌ای که بین دو کشور و یا بیشتر در راه تحقق اهداف سیاسی و یا نظامی است. به‌کارگیری نیروهای نظامی برای حل درگیری بین آن‌ها، بعد از بی‌اثر بودن کلیه مساعده‌های دیپلماسی برای رسیدن به یک‌راه حل سیاسی آغاز می‌شود (آقا بخشی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

شهادت و شهادت‌طلبی: شهادت بالاترین درجه‌ی ایثار است. جمع آن شهدا و اشهاد می‌باشد. در لغت به معنای گواهی دهنده، حاضر، ناظر، خبردهنده راستین، آگاه، شهود، الگو و - «نمونه» آمده است. لغویون عرب برای این واژه معانی مختلفی ارائه کردند. از جمله کسی که شخص یا شیئی را مشاهده کند و نیز برای کسی یا چیزی علیه آن شهادت می‌دهد، به‌کاربرده‌اند (الاصفهانی، ۱۳۱۸: ۲۶۸)؛ اما در اصطلاح به کسی می‌گویند که در راه خدا کشته شود (قریشی، ج ۳: ۷۶-۷۷).

ایثار: ایثار در فرهنگ عمید (ذیل واژه) به معنای برگزیدن منفعت غیر از خود، کمال درجه‌ی سخاوت و بخشش و ترجیح دادن و نیز ترجیح دادن مصلحت دیگران بر خود آمده است. (فرهنگ عمید).

ریشه‌ی ایثار قرآنی است و به‌واسطه‌ی تعاملی که میان زبان فارسی و زبان عربی برقرار شد، به فرهنگ و زبان فارسی راه یافت و حتی بعدها وارد فرهنگ و اصطلاحات عرفا و اهل تصوف شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۳۲۹).

فرهنگ: فرهنگ ترکیبی است از کلیه دانش و علم و فن و باورهای مذهبی، سنن و آداب، سیاست و پویش اقتصادی و ارزش‌های متفاوت، به زبان ساده مجموعه داده‌ها و رفتار عمومی یک جامعه که وقتی تقسیم شود، یا جزء موردبررسی قرار گیرد، گویای منش خاصی برای گروه بخصوصی است که در این حالت گفته می‌شود، مثلاً فرهنگ اقتصادی، یا فرهنگ ادبی،

بافرهنگ سیاسی، فرهنگ علمی، این جامعه در مقام مقایسه با جامعه دیگر برتر است یا پست تر ... (فرهیخته، ۱۳۷۷).

فرهنگ عمومی یا اجتماعی: عبارت است از مجموعهٔ منسجم و نظام‌یافته‌ای از اهداف ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردمی متعلق به یک جامعهٔ بزرگ، قوم یا ملت؛ اما آنچه در واقع تجلی‌گر همه این‌هاست و در یک جامعه ظهور عمومی و قابل مشاهده دارد، رفتار، منش و عُرْف جامعه باهمین معیارهای اجتماعی است، که به‌سادگی می‌تواند به وصف درآید (حمیدی و همکاران، ۱۳۸۰).

- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۹)، مقاله‌ای تحت عنوان «در زیارت شهید حاج قاسم سلیمانی؛ در جستجوی عشق گمشده» نگارش نموده «اگر در این تاریخ هم متوجه حضور انوار حضرت حق از طریق انقلاب اسلامی نباشیم، هیچ بهره‌ای از معنای زندگی در این تاریخ نصیب ما نمی‌شود. خدا با هر مرحله از مراحل انقلاب به نحوی به ظهور آمد؛ مثل به ظهور آمدن انواع انوار با شهادت حاج قاسم سلیمانی. برای همین باید خدا را دائماً در جلوات و تجلیاتش ملاقات کرد. خدای فکری و انتزاعی که محدود در باورهاست، کافی نیست. خدای انقلاب اسلامی، خدای شهید حاج قاسم سلیمانی است. انوار الهی در شخصیت آن مرد الهی به جلوه درآمده بود». نقد: محقق نامی از روش تحقیق متذکر نشده است، بنظر می‌رسد روش تحقیق اسنادی است.

- غلام پور، احمد (۱۳۹۳)، در گزارشی با عنوان «شجاعت، شاخصه شفیع‌زاده بود؛ تأثیرات شخصیت شهید شفیع‌زاده در راه اندازی توپخانه سپاه پاسداران در خاطرات سردار احمد غلام پور» این‌گونه بیان نموده که در ایشان چندین مشخصه دیدم از جمله شجاعت، در چند جا امتحان کردم و حضور داشتم انصافاً کوچک‌ترین ترسی و وحشتی نسبت به تهدید دشمن احساس نمی‌کرد یعنی در سخت‌ترین شرایط که آتش از زمین و زمان می‌آمد منطقه بمباران

می‌شد ایشان کاملاً آرام استوار و بدون هیچ دغدغه‌ای یعنی وقتی آدم نگاهش می‌کرد اگر ایشان را نمی‌شناخت حتماً می‌گفت که ایشان «کر» است که اصلاً متوجه اتفاقات محیط اطرافش نیست این قدر آدم باصلا بت و محکمی بود. نقد: محقق نامی از مبانی نظری نبرده است.

- جعفریان، گلستان، (۱۳۸۲)، مقاله‌ای تحت عنوان «شما کدام طرفی هستید برادر؟ نگاهی به زندگی و شخصیت شهید کلاهدوز» نوشته که در آن آورده است زمانی که کمیته امام در ارتش تشکیل شد، سپهد قرنی و استاد نامجو رئیس کمیته بودند و باید ارتش را پاک‌سازی می‌کردند. وقتی بنا شد سپاه تشکیل بشود، امام از استاد نامجو خواستند یک ارتشی معتقد را که بانظم و انضباط نظام خوب آشنا است برای این کار مأمور کنند. شریفی نصب رفت و بعد از چند روز برگشت و به نامجو گفت «استاد پیشنهاد می‌کنم به جای من یوسف کلاهدوز را بفرستید سراغ این کار». یک روز که یوسف رفت سر صحنه، حسن هیجان‌زده، دستش را گرفت و برد همه‌جا رانشانش داد، یوسف نفس عمیقی کشید «حسن چرا ما باید راجع به اسطوره‌هایمان با این امکانات حرف بزنیم چرا باید در این محیط‌های کوچک و حقیر کار کنیم.» نقد: محقق به بیان مسئله پرداخته است.

مکتب فرهنگ و شخصیت: ابداع‌کنندگان مکتب فکری فرهنگ و شخصیت، تاکنون سه

نگرش کلی را برای مطالعه روابط داخلی آن بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱- انسان‌شناسانی که تأثیر فرهنگ بر شخصیت را مورد بررسی خود قرار داده‌اند. پیشرو این نظریه مارگرت مید است.

۲- انسان‌شناسانی که پیشنهاد می‌کنند، تأثیر شخصیت بر فرهنگ باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. پیشرو این نظریه روث بندیکت است.

۳- انسان‌شناسانی که دو روش قبلی را حفظ و محدود کرده‌اند، در نتیجه یک روش جدیدی را برای بررسی فرهنگ بر شخصیت شکل داده‌اند. از ابداع‌کنندگان این روش می‌توان از رالف لیتون، کاردینر و کورا دوبویس نام برد.

دیدگاه روٹ بندیکت این بود که فرهنگ در حکم شخصیتی بزرگ است، این موضوع نشان می‌دهد، اوناچه اندازه علاقه‌مند به بررسی تأثیر شخصیت بر فرهنگ بوده است؛ بنابراین، نظریه‌ی او به‌عنوان نظریه‌ی تاریخی برای درک ساختار فرهنگ و الگوهای آن نیز شناخته‌شده است. (نظریه‌های انسان‌شناسی، ۱۳۹۸: ۴۰۴)

مکتب تفسیر‌گرایی: تفسیر‌گرایان برخلاف عوامل‌گرایان که معتقدند انگیزه‌های بیرونی یا درونی، انسان را تحت تعیین قرارداد و سبب می‌شوند که او تحت شرایط خاصی پاسخی مشخص که از قبل قابل پیش‌بینی است را از خود نشان دهد، درحالی‌که رفتار‌گرایان اجتماعی و تفسیر‌گرایان بر این باور هستند که ساخت طبیعی برآمده از تکامل آدمی، به‌گونه‌ای است که انسان به برکت آن می‌تواند نگرش و رفتار دیگران را پیش‌بینی، معنا و تفسیر کرده و بر اساس چنین معانی پیش‌بینی‌شده‌ای از موقعیت، به‌جای واکنش در برابر موقعیت، کنش‌سازی، یا برسازگی کنش در برابر موقعیت دست بزند؛ بنابراین انسان با قوه‌ی طبیعی و ممتاز خویش می‌تواند در برابر عوامل مختلف به تفسیر نشسته و از تعیین یک‌جانبه‌ی آن‌ها در امان بماند. فرایند تفسیر در نظر بلومر به این معنا است که افراد با اشاره‌ی به معانی مشترک و جمعی در موقعیت و پیش‌بینی نگرش دیگران به بررسی عمل‌گرایانه‌ی موقعیت پرداخته و بر اساس تفسیری که از موقعیت به دست می‌دهند، موفق به انجام کنش نمادی می‌شود. این همان مفهوم بازتابی بودن خود، در نظام مید است، که بلومر آن را به شیوه‌ی خود شرح دهد. به دیگر سخن، هر آدمی در هنگام فرایند بازنگری و با توجه به بخش خاطرات موجود در ساختار خود، نتایج هر کنشی را جدا جدا بررسی کرده، پاسخ‌ها و نگرش‌های دیگران را

به حساب آورده و بنابر احتساب عمل گرایانه دست به انجام یک تصمیم، تعلیق آن تصمیم، یا تصحیح آن میزند. در هر کدام از این حالات، به هر روی، آدمی در حال انجام کنش نمادی، یا کنیدن نمادی، است. بنابراین آدمی به عنوان موجودی کنشگر تعریف می شود که در برابر موقعیت دست به کنش و نه واکنش می زند. (تنهایی، ۱۳۹۱: ۵۳۲).

طبق نظریه کارکردگرایان اجزای سازنده‌ی یک جامعه، نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آن‌ها جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. همه‌ی این نهادها ارتباط متقابل دارند و هر یک از آن‌ها جهت ایفای نقش مشخص خود باید اندازه، قابلیت و ساختار مناسب داشته، به گونه‌ای عمل کند که با اجزای دیگر سازگار باشد. ناسازگاری اجزای سیستم اجتماعی موجب تجزیه آن و تضاد بین اجزا باعث مشکلات عدیده‌ای خواهد شد. (سروستانی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) برداشت دورکیم از آموزش و پرورش، از مفهومی که برای انسان قائل است، ناشی می‌شود. به نظر او، آدمی، در اصل، یک موجود زیستی به دنیا می‌آید و بنابر این ضرورت که مآلاً موجودی اجتماعی است و در جامعه زندگی خواهد کرد، لذا، ملزم به آموزش و یادگیری راه و رسم زندگی اجتماعی جامعه خویش است. پس از لحاظ او، آموزش و پرورش، وسیله سازماندهی خود فردی و خود اجتماعی، به صورت یک موجود با انضباط است که می‌توان آن را به شکل شخصیت و تولد اجتماعی شخص تعبیر کرد. (علاقه بند، ۱۳۷۹: ۱۶۵) آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ، درباره نسل که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است، به جای می‌آورد. موضوع این فعالیت عبارت است از برانگیختن و پروردن افکار و معانی و شرایط معنوی و مادی که مقتضای حیات در جامعه سیاسی و محیط خصوصی است که طفل برای زندگانی در آن، آماده می‌شود. (مهدوی، ۱۳۴۱: ۱۴۵)

از نظر تضاد گرایان، در به وجود آمدن تغییرات اجتماعی اقتصاد نقش مهمی دارد، انسان‌ها قبل از اینکه بتوانند هر نوع شکل اجتماعی دیگری مثل سیاست را ایجاد کنند. باید معیشت خود را تدارک دیده باشند، بر اساس همین شیوه‌های معیشتی، سایر امور زندگی اجتماعی افراد سازمان می‌یابد. از نظر کارل مارکس برای درک ویژگی‌های هر جامعه باید مستقیماً به سراغ شیوه‌های تولید آن جامعه رفت، به نظر وی گرچه پدیده‌های تاریخی نتیجه تأثیر و تاثر عوامل گوناگونند، اما در تحلیل نهایی، همه این عوامل به جز عامل اقتصادی، متغیرهای وابسته اند. تمامی تحولات اعم از سیاسی، حقوقی، فلسفی، ادبی و هنری همگی بر تحول اقتصادی استوارند. (کوزر، ۱۳۵۸: ۷۸)

نظریه معرفت اجتماعی یا رفتار اطلاعاتی: تیلور رفتار اطلاعاتی را مجموعه فرایندهایی می‌داند که در نهایت به اطلاعات سودمند منجر می‌شود رفتارهای اطلاعاتی ریشه در نیازهای اطلاعاتی کاربران دارد. میان محیط، وظیفه و ویژگی‌های روانی و اجتماعی کاربران تعاملی وجود دارد. در فرایند تعامل، اغلب افراد پس از احساس نیاز اطلاعاتی برای ارضای آن اقداماتی صورت می‌دهند که کلاکاربران در این صورت به معرفت نائل آمده‌اند. (داور پناه، ۱۳۹۶: ۴۹)

روش پژوهش

۱- روش ترکیبی (کیفی- کیفی). روش مردم‌نگاری تفسیری و مردم‌نگاری موردی. مردم‌نگاری تفسیری یا تأویلی: هدف این نوع مردم‌نگاری کشف معانی تعامل‌های اجتماعی مشاهده‌شده است از نظر ولکات مردم‌نگاری بیشتر به لحاظ ماهیت تحلیلی و تفسیری است تا روش‌شناختی. مردم‌نگاران تفسیری از طریق تحلیل نتایج و مواد یافته شده به مطالعه‌ی رفتارها و ذهنیت‌های فرهنگی علاقه‌مند هستند. (محمد پور، ۱۳۹۲: ۲۱۳).

مردم‌نگاری موردی: مردم‌نگاری را از نظر خاستگاه، فرض‌های نظری، اصول روش‌شناختی و از همه مهم‌تر روش‌های عملیاتی یا مطالعه‌ی میدانی و مطالعه‌ی موردی یکسان می‌گیرند، به‌گونه‌ای که در اکثر منابع کیفی، این روش در کنار هم یا ادغام‌شده باهم ذکر می‌شود. (ین، ۲۰۰۳؛ پرسمن و کوران، ۲۰۰۶؛ هامل و همکاران، ۱۹۹۳؛ روبن و اسلوکا، ۲۰۰۷). اوتو (۱۹۹۹). در حقیقت کار میدانی فعالیتی پیچیده است که دربرگیرنده‌ی انواع متفاوتی از فنون گردآوری داده‌ها و به‌طور هم‌زمان اشکال گوناگون دانش است. (فینکن، ۲۰۰۰: ۴).

مطالعه موردی: تحقیق موردی عبارت است از بررسی عمیق یک مورد، که می‌تواند واحدی به کوچکی یک فرد یا به بزرگی یک اجتماع یا منطقه باشد. (اسکل، ۱۹۹۹: ۱۹۳).

شیوه‌های گردآوری داده‌ها: ۱- مشاهده مشارکتی: مهم‌ترین و بنیادی‌ترین روش گردآوری داده‌ها در مردم‌نگاری از زمان پیدایش آن، روش مشاهده‌ی مشارکتی است (سینگلتون، ۲۰۰۵) به‌گونه‌ای که گاه مردم‌نگاری را معادل روش مشاهده‌ی مشارکتی تعریف می‌کنند. (جورگنسون، ۱۹۸۹؛ گابریوم و هولشتین، ۲۰۰۱).

۲- مصاحبه: روش مصاحبه به شیوه‌های متعدد در قالب سؤال‌ها و کنکاش‌های گوناگون انجام می‌شود؛ این روش دومین فن عمده‌ی گردآوری داده‌ها در مردم‌نگاری است (مای، ۱۹۹۸؛ هالیدی، ۲۰۰۰).

۳- سنجه‌های غیر مزاحم یا غیر واکنشی: این سنجه‌ها که طیف متنوعی از اسناد و مدارک را دربرمی‌گیرد، سومین منبع گردآوری داده در مردم‌نگاری است. به باور آتکینسون و هامرسلی (۱۹۹۴). اسناد و مدارک را باید چون محصول‌های اجتماعی تلقی کرد نه مانند منابع و داده‌های اطلاعاتی صرف.

۴- زمینه نویسی: زمینه نویسی یا یادداشت برداری یک روش مستقل و مشخص برای گردآوری اطلاعات نیست، اما از آن در حین انجام مشاهده‌ی مشارکتی و مصاحبه استفاده می‌شود (سانجک، ۱۹۹۰: امرسون و همکاران، ۱۹۹۵).

یافته‌های تحقیق

شهید قاسم سلیمانی به‌تنهایی یک مکتب است، لازم است سیرت و رفتار او را در فرهنگ نهادینه کرد و ملکه‌ی ذهن جوانان قرارداد، مکتب این مرد بزرگ دارای مشخصات ذیل است:

- **نبوغ نظامی:** سردار سلیمانی از نبوغ نظامی خاصی برخوردار بود. او مسلط به دانش رزم بود؛ و برای کسب این دانش و مهارت دقیق و حساس، بایستی در میدان نبرد، حضوری مستمر داشت و آرام‌آرام با زوایای مختلف و پیچیدگی‌های فراوان آن آشنا شد. او دست‌کم، سه میدان عمده رزم را آزموده بود: میدان دفاع مقدس، میدان مبارزه با اشرار مسلح و سرانجام میدان مبارزه در عرصه فرامرزی و منطقه‌ای در عراق و سوریه (در مقابل جریان سفاک داعش با همه پشتیبانی‌هایی که از سوی قدرت‌های استکباری صورت می‌گرفت) و نیز در هر نقطه دیگری از منطقه که حضور او ضرورت می‌یافت.

- **روحیه سلحشوری و جنگندگی:** او در جنگ‌ها علاوه بر هدایت مقاطع مختلف عملیاتی از طریق استقرار در قرارگاه‌ها، درنهایت شجاعت و بی‌باکی در خطوط مقدم حضور می‌یافت. او عاری از هرگونه ترسی در مواجهه با دشمن در معرکه‌ها و میادین نبرد بود او این جملات امیر مؤمنان حضرت علی (ع) را با همه وجود دنبال می‌نمود که فرمود: تزول الجبال ولا تنزل، عض علی‌ناجذک، اعرا لله جمعتمک، ارم ببصرک اقصی القوم و غض بصرک واعلم ان النصر من عندالله سبحانه «اگر کوه‌ها متزلزل شود تو تکان مخور، دندان‌هایت را به هم بفشار و جمجمه خویش را به خدا عاریت ده، قدم‌هایت را بر زمین میخکوب کن و نگاهت به آخر لشگر

دشمن باشد، چشمت را فروگیر (و مرعوب نفرات و تجهیزات دشمن مشو) و بدان که نصرت و پیروزی از سوی خداوند سبحان است» همانا که سردار سلیمانی این چنین بود. او در میانه میدان نبرد حضور می‌یافت و شجاعانه می‌جنگید. این چنین حضوری نتیجه‌ای بس مؤثر داشت و باعث می‌گردید که انگیزه و توان و تحرک نیروی رزم مضاعف گردد. فرماندهی و رشادت بی‌نظیر او موجب گردید که پس از دریافت چند نشان فتح، برای اولین بار نشان ذوالفقار را که بالاترین نشان نظامی کشور است از سوی فرماندهی معظم کل قوا دریافت نماید.

- **روحیه شهادت‌طلبی:** قاسم عزیز ما شیفته شهادت بود او در داغ فراق یاران هم‌رزمش می‌سوخت و در نجوهای شبانه‌اش پیوسته از حضرت حق طلب شهادت می‌نمود. او از مغز استخوان و بن‌دندان و با ذره‌ذره وجودش خواهان شهادت بود، او با شهدا سخن می‌گفت و از آنان ملتسمانه می‌خواست که او را به سوی خویش بکشند و به بزم معنوی خود فراخوانند. بزرگ‌ترین آرزوی او که هیچ‌گاه در آن سستی و کاستی پدید نیامد، همانا شهادت بود و سرانجام به دست شقی‌ترین انسان روزگار به شهادت رسید.

- **اخلاص:** او به شدت از ریا و خودنمایی پرهیز می‌کرد. بود و نمود او یکی بود، آن‌گونه می‌نمود که بود. ظاهر بی‌آلایش و مؤمنانه او خبر از باطن صاف و پالوده‌اش می‌داد، مصداق آیه شریفه «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» بود در طریق اخلاص ثابت‌قدم بود. هیچ‌گاه به دنبال مطرح نمودن خود نبود و آن‌چنان به غنای درون رسیده بود که مستغنی از ذره‌ای جلوه‌گری بیرونی شده بود. زلال چون آب بود و شفاف چون آینه.

- **ارادت و تمسک به اهل بیت (ع):** او از عمق جان شیفته اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود. اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت در اعماق وجودش رسوخ نموده بود. پیوسته متوسل به آن اختران تابناک آسمان امامت و ولایت بود. هرگاه به زیارت مضجع شریف یکی از معصومین (ع) تشریف می‌یافت، سکر و نشئه حلاوت حضور در جوار مرقد مطهرشان، روح

آسمانی او را جلا می‌بخشید و به پرواز درمی‌آورد و بهجت و سروری تام و تمام جان شیفته او را فرامی‌گرفت. مجلس عزای حسینی (ع) را برپا می‌کرد و خدمت در روضه سیدالشهدا (ع) را برای خود افتخاری بس بزرگ می‌دانست.

- **ولایت مداری:** او به‌غایت ولایتمدار بود و به رهبر و مقتدای خویش عشق می‌ورزید. نگاه او به‌عنوان یک افسر رشید لشکر اسلام به ولی امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا تنها از حیث رعایت سلسله‌مراتب نظامی نبود بلکه نگاهی بس فراتر داشت و از جنبه اعتقادی بدین امر می‌نگریست سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات، فعالیت‌ها و اعمال او همه و همه تعقیب‌کننده خط ولایت بود. بی‌جهت نیست که عبارت مالک اشتر ولایت در وصف او به‌کاربرده می‌شود.

- **تعبد و معنویت:** او علاوه بر انجام واجبات عبادی به مستحبات نیز توجه ویژه‌ای داشت. از هر فرصتی برای تلاوت آیات قرآن و دعا و مناجات بهره می‌جست. مقید به تجمه و نماز شب بود. گریه‌ها و راز و نیازهای او در دل شب به‌روشنی تصویری از یک عارف واصل به دست می‌دهد عرفان و حماسه هرچند دو رفتار متفاوت می‌باشند اما وقتی عرفان، وصول به حقیقت از طریق شریعت و حماسه از جنس جهاد فی سبیل الله باشد جان‌مایه آن‌ها یکی می‌شود. به یاد بیاوریم دوران دفاع مقدس را که رزمندگان عزیز ما در اوج داشتن روحیه جنگندگی و سلحشوری و رزم و ستیز با دشمنان، سنگرهای خویش را به نیایشگاه‌هایی بس نورانی و معنوی تبدیل نموده بودند که در آن عاشقانه به ذکر و دعا و مناجات و راز و نیاز با حضرت حق جل و علی می‌پرداختند گویی آنان عرفایی بودند که در طریق سیر و سلوک معنوی، منزل به‌منزل ره پیموده‌اند. قاسم از جنس همان بچه‌ها بود.

- **فرامرزی بودن:** فرماندهی بر سپاه قدس فرصتی را برای حاج قاسم فراهم نمود تا تجربیات جدیدی کسب کند. او در این دوران نه تنها با زوایای مختلف جریان مقاومت در

منطقه آشنا گردید بلکه به لحاظ هوشمندی و توان فرماندهی و مدیریتی که از آن برخوردار بود به سرعت توانست در این عرصه کارساز و تأثیرگذار گردد. جنگ آشنایی با جریان مقاومت در فلسطین، تراز فرماندهی او را بالا برد و آنگاه وقتی جریان ضد انسانی داعش که بنا به اعتراف سردمداران جنایتکار امریکا ساخته و پرداخته دست آن‌ها بود چهره پلید خود را در عراق و سوریه نشان داد، اوج درخشش سردار ما نیز در مقابله میدانی با این جریان سراسر پلیدی و پلشتی و سرانجام برچیده شدن آن نشان داده شد.

وقتی به مهر و موم‌های قبل بازمی‌گردیم به آن زمان که رعب و وحشت بر مردم بی‌گناه منطقه حاکم شده بود و داعش به پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای استکبار و صهیونیسم و همکاران منطقه‌ای آنان بی‌محابا، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌نمود و به جان و مال و ناموس مردمان بی‌دفاع سرزمین عراق و شام بی‌رحمانه می‌تاخت و به سرعت پیشروی می‌نمود و در فکر استقرار همیشگی و سیطره دائمی در این سرزمین‌ها بود به‌خوبی می‌بینیم که در آن زمان همه مدعیان، صحنه را خالی نمودند و تا مدت‌ها این تنها ایران اسلامی بود که با دوراندیشی و درایت و هوشمندی رهبر معظم انقلاب، افسران رشید خویش را روانه میدان جنگ می‌نمود تا امنیت و آرامش را به مردم بی‌دفاع منطقه بازگرداند.

- **دیپلمات برجسته:** تأثیرات منطقه‌ای و جهانی سردار سلیمانی تنها به لحاظ قدرت فرماندهی و اقدامات نظامی وی نبوده است، هر جا که ضرورت می‌یافت، او در تراز یک دیپلمات کارکنده و برجسته ظاهر می‌گشت. جذبه و جذابیتش از یک‌سو و تسلطش به آداب و فنون مذاکره در عرصه دیپلماسی از سوی دیگر به او قدرت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای در این میدان داده بود این ویژگی مکمل فرماندهی نظامی او بود. آنگاه که لازم می‌آمد از قدرت سخت بهره می‌جست و در وقت مقتضی خویش از قدرت نرم. در این خصوص نیز نکته‌های

بسیاری وجود دارد که شایسته است تحلیل‌گران روابط بین‌الملل و تاریخ‌نویسان معاصر در جای خود بدان بپردازند.

- **سخت‌کوشی:** او مردی نستوه و خستگی‌ناپذیر بود، از هیچ مشکلی نهراسید و هیچ‌گاه دچار رخوت و سستی و رکود نشد، به‌غایت ساعی و تلاش‌گر بود و به آسایش خویش نمی‌اندیشید. علیرغم اینکه در چند عملیات مجروح شد اما همچنان بر بازگشت به جبهه پای می‌فشرد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به خطوط مقدم عملیاتی بازمی‌گشت. برای کسی که عمر پربرکت خویش را در جنگ و جهاد گذرانده باشد شاید توجیه در پیش گرفتن یک زندگی آرام و بی‌دغدغه کاملاً پذیرفتنی باشد؛ اما روح بی‌قرار او از راحتی و آسایش گریزان بود و او می‌خواست تا پایان عمر و تا آخرین نفس سخت‌کوشانه و مجاهدانه به‌پیش رود.

- **نظم و انضباط و دقت در امور:** ذهنی نظم‌یافته داشت، دقیق و منضبط بود، در جلسات به‌موقع حضور می‌یافت، گاه برای شرکت در جلسه‌ای مهم از دمشق به تهران می‌آمد و پس از شرکت در آن مستقیماً به فرودگاه می‌رفت و عازم دمشق می‌شد، دقیق بود و وظیفه‌شناس.

- **سرعت عمل و به‌هنگام بودن:** بی‌شک سرعت عمل یکی از ویژگی‌های ضروری هر فرمانده نظامی است؛ اما ماهیت کارزاری که او در آن وارد شده بود به‌گونه‌ای بود که بایستی چون صاعقه بر سر دشمن غدار فرود می‌آمد. مکالمه مسئولین منطقه با او و خبر دادن از نزدیک شدن داعش به آنان و استمداد جستن از او و حضور برق آسایش در میانه میدان در کمترین زمان ممکن و شکستن محاصره‌ای که حلقه آن توسط داعش دمام تنگ‌تر می‌شد تنها یکی از خاطرات ماندگاری است که مسئولین منطقه از آن با شگفتی یاد می‌کنند.

- **بیان تأثیرگذار:** حلیل‌گران روان‌شناسی و شخصیت‌سازی، تسلط به فن خطابه را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیت‌های فوق‌العاده تأثیرگذار (کاریزماتیک) عنوان می‌کنند. او

این چنین بود و وقتی سخن می‌گفت بیانش آمیزه‌ای از عقلانیت و احساس بود و چون از دل بر می‌خواست در نفوس انسان‌ها عمیقاً تأثیر می‌نهاد.

- **علاقه به فرهنگ و هنر:** کتاب‌خوانی یکی از برنامه‌های همیشگی او بود علاوه بر مطالعه مطالب مستند، به خواندن رمان‌ها و داستان‌هایی که سرگذشت‌های درس‌آموزی را حکایت می‌کردند می‌پرداخت. مخصوصاً آثار مربوط به زندگی شهیدان را با حسرت و اشتیاق می‌خواند و هر جا که به وجد می‌آمد در حاشیه کتاب مطلبی می‌نوشت تقریظ‌های او بر کتاب‌هایی که خوانده است خواندنی است. به شعر و ادبیات و هنر علاقه‌مند بود و به تماشای فیلم‌های فاخر می‌نشست و مشوق کارگردانان و هنرمندانی بود که در به تصویر کشیدن خصال برجسته انسانی می‌کوشیدند.

- **روحیه انقلابی:** او فرزند انقلاب بود و دل‌بسته و مروج گفتمان آن، او به روشنی می‌دید که انقلاب به مثابه درختی تناور، پیوسته رشد کرده و شاخ و برگ آن فزونی یافته و به سوی ملت‌های عدالت‌خواه جهان امتداد می‌یابد.

- **اعتدال،** او از ورود به حاشیه‌ها در هر زمینه‌ای دوری می‌جست اهل افراط و تفریط نبود فراجراحی بود و نگاهش به جریان‌ات مختلف سیاسی که در زیر خیمه انقلاب فعالیت می‌نمایند به مثابه افراد یک خانواده با سلايق متفاوت بود کلیت جامعه ایرانی را یک خانواده می‌دانست بینش او هم‌گرایانه و تلاش او هم‌افزایانه بود برای او وحدت و انسجام ملی به‌غایت مهم بود و به لحاظ اینکه بینشی وسیع و جامع‌نگر داشت بیشتر بر مشترکات رویکردهای افراد و شخصیت‌ها و مجموعه‌ها تأکید می‌نمود تا بر وجوه تمایز آن‌ها. در عین حال او مشی انقلابی را پیشه ساخته و استمرار آن را کاملاً ضروری می‌دانست.

- **سنجیدگی و تدبیر در امور:** تصمیمات او سنجیده و حساب‌شده بود و امور را باتدبیر دنبال می‌کرد ذهنی پردازشگر داشت خوب می‌شنید خوب تأمل و تفکر می‌کرد و دقیق و بجای

تصمیم می‌گرفت و آنگاه خوب عمل می‌کرد رویه و رویکردی حل‌المسائلی در امور مختلف داشت به اصل بهره‌وری که بر دوپایه کارآمدی و اثربخشی استوار است پایبند بود و از مشورت دیگران بهره می‌جست، به کار جمعی معتقد بود و بدان بها می‌داد. به اتقان در عمل توجه داشت در عین وظیفه‌گرا بودن نتیجه‌گرا بود و به محصول و غایت کار می‌اندیشید.

- **سادگی و صفا:** او زندگی ساده‌ای داشت با حداقل امکانات. می‌توانست از راه مشروع بسی بیشتر داشته باشد؛ اما نمی‌خواست، از تجملات به دور بود و از تشریفات بیزار. به راحتی در مجالس مختلف حضور می‌یافت رسم خاکساری پیشه کرده بود در وجود باصفا و نورانی‌اش هیچ نشانه‌ای از تکبر و خودبزرگ‌بینی یافت نمی‌شد.

- **مردمی بودن:** او عاشق مردمش بود به همین لحاظ مردم عاشق او بودند. او پدر مهربان یتیمان بود و ملجأ دردمندان و پناهگاه محرومان. او عمیقاً بر این باور بود که مردم ولی نعمت ما هستند؛ و این انقلاب و نظام حاصل تلاش آنان و متعلق به آنان است پیوسته بر این امر تأکید می‌کرد که ما مدیون و وامدار این مردم عزیز هستیم و خدمت به آنان را بایستی یک افتخار بزرگ بدانیم در حوادث گوناگون در میان مردم حضور می‌یافت و به یاری آن‌ها می‌شتافت خاطره شیرین حضور او در میان سیل‌زدگان در اوایل سال جاری هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود.

- **ارتباط با جوانان:** او ضمن اینکه تکریم‌کننده گروه‌های سنی متفاوت از جمله میانسالان و سالمندان بود و آنان را بسیار مورداحترام قرار می‌داد، اما علاقه خاصی به جوانان داشت او جوانان را به‌عنوان ارزشمندترین و پربهاترین سرمایه کشور می‌دانست و ارتباط عمیقی با بسیاری از آنان برقرار کرده بود. از دیدن جوانان پرشور میهن به وجد می‌آمد و برای پیشرفت آنان از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.

- آرامش و طمأنینه: در عین صلابت، آرام و پر طمأنینه بود سکینه قلبی او متأثر از این بود که پیوسته به یاد خداوند تبارک و تعالی بود و همواره خود را در محضر ربوبی می دانست. در جای خود قاطع بود اما باکسی درشتی نمی کرد. مرکز ثقل شخصیت او در درون او بود نه در برون او؛ لذا با نوسانات بیرونی، ثبات درون او دچار تغییر و تزلزل نمی شد. مؤدب، موقر و آرام و متین بود.

- خوش خویی: مصداق بارز یک انسان خوش خو و خوشرو بود و لبخند ملیح و دل نشینش، جذابیت چهره اش را دوچندان می کرد. با مغناطیس اخلاق نیکوی خویش، دل های انسان های بی شماری را به سوی خود جلب نموده بود. دوست داشتنی بود و به همان میزان که در برابر دشمن باصلابت بود و لرزه بر اندام او می افکند در مقابل آحاد مردم متواضع و فروتن بود او مصداق بارز آیه ۲۹ سوره فتح قرآن بود که می فرماید: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»

- ارتباط عمیق با خانواده: او عمیقاً به خانواده خویش عشق می ورزید. تکریم و احترام او به والدین زبازد خاص و عام بود و رابطه عاطفی اش باهمسر و فرزندان، کانون خانوادگی شان را گرم و پرحرارت نموده بود. انبوه مسئولیت ها و دغدغه ها و حساسیت های کاری، هیچ گاه باعث نگردید که او از توجه به خانواده و وقت گذاری برای آنان در حدی که برایش مقدور بود فروگذار نماید. صلح رحم با بستگان را هیچ گاه فراموش ننمود. اینکه انسان در اوج داشتن مسئولیتی این چنین خطیر که ذهن و وقت و توان انسان را مصروف خود می نماید. مراقب این نکته باشد که به خواسته های عاطفی خانواده، بستگان و خویشاوندان و دوستان و آشنایان توجه نماید، حقیقتاً ستودنی است.

- درک عمیق از حقیقت دنیا و آخرت: او حقیقت زندگی دنیوی را عمیقاً شناخته بود و از سطح به عمق رفته بود و دنیا را از ورای ظواهرش می دید. او نیک دریافته بود که دنیا

باهمه‌جاذبه‌هایش، با همه زرق‌وبرقش، با همه لذت‌هایش، با همه چرب و شیرینش، ناپایدار و گذراست. او به خوبی متوجه این حقیقت شده بود که دنیا گذرگاه است و آخرت منزلگاه. نگاه او به دنیا از بالا به پایین بود اما درک این معنا باعث نگردید که ره به تفریط برده و گوشه انزوا اختیار کند و صرفاً به عبادت رهبانیت گونه بپردازد بلکه او دقیقاً به این حدیث شریف نبوی (ص) که فرمود: «الجهاد رهبانیه الاسلام» عمل نمود.

وی مصداق این جمله امیر مؤمنان (ع) بود که «حملو ابصارهم علی اسیافهم» جنگاوران متقی از روی بصیرت شمشیر می‌زنند. ورود در هنگامه‌های پرخوف و خطر و در معرکه‌های سنگین جهاد فی سبیل الله برای او حکم عبادت و رهبانیت (از جنسی که پیامبر اعظم (ص) آن را مورد تأکید قرارداد) داشت. نگاه او به دنیا و فانی بودن آن، رفتار او را به گونه‌ای شکل داده بود که گویی از اهل دنیا نبود او پیوسته احساس می‌کرد که در این دنیا مسافری است که دیر یا زود بایستی به جهان آخرت شتافت. او دنیا را به‌عنوان یک مجاز ناپایدار و آخرت را به‌عنوان حقیقتی ماندگار یافته بود. او عمیقاً به این آیه باور داشت که: «وللاخره خیر لک من الدنیا» او آخرت‌گرا بود و بدین لحاظ عبد صالح خدا و بنده مبارک او گردید.

«مرد آخرین مبارک بنده‌ای است» او با زیباترین رنگ هستی پوشش یافته بود که همانا رنگ الهی است «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» و این حاصل شناخت دقیق او نسبت به فلسفه خلقت و عظمت خالق و پرهیز از دنیازدگی و توجه به آخرت بود. او خواسته‌های خود را در مسیر خواسته خداوند تعریف کرده بود.

- توجه به اصل کمال طلبی: او همواره تلاش می‌کرد تا باورهای الهی خویش را تعمیق بخشیده و در مسیر اعتلای رفتارهای سازنده طی طریق نماید. ایمان مستقر و رو به رشد در نهاد انسان و تلاش در جهت انجام اعمال صالح که روزه‌روز از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردد. شخصیت انسان را استوار نموده و او را به کمال هرچه بیشتر نزدیک و

نزدیک تر می نماید. او در این مسیر دچار تزلزل و عقب گرد نگردید. بر صراط مستقیم حق پایدار بود و از پلکان کمال آرام آرام بالا می رفت. او رهروی بود که آهسته و پیوسته می رفت همچون کوهنوردی که گام های استوار خویش را شمرده برای رسیدن به قله برمی دارد.» (مجموعه مقالات، ۱۳۹۸: ۱۹۸-۱۸۵).

بحث و نتیجه گیری

شهید سلیمانی به تنهایی یک مکتب بود و اولین مؤلفه‌ی مکتب او ذیل مجموعه‌ی فکری امامین بود، (امام خمینی ره و امام خامنه‌ای) دومین مؤلفه، ولایت مداری ایشان بوده است که اعتقاد خاصی داشتند به پیوند ناگسستنی بین ولایت و مردم. سومین مؤلفه، عقلانیت ایشان بوده است، تدبیرات ایشان مبتنی بر یک روش عقلی؛ مثلاً سپاه قدس را با مدل عقلانی توسعه دادند و مقتدرانه توانستند بیرون از مرزهای ایران تأثیرگذار باشند و جریان سازی نمایند، یمن ویرانه‌ی شکست خورده را با روش عقلانی به جایی برسانند که وارد خاک عربستان شود، چهارمین مؤلفه، عنصر معنویت، با چند کنش ایشان همراه بوده است؛

- ۱- تجهد داشتند، دائماً در حال نماز شب بودند. ۲- در نمازهای واجب حضور قلب داشتند،
- ۳- بکاء ایشان دارای قلبی پر از نور بودند و بسیار اهل گریه بودند، این گریه‌ی معنویت است اثر افسردگی نیست، این گریه، گریه‌ی نشاط، عشق و عقلانیت است. ۴- ایشان بسیار توسل به ائمه داشتند. پنجمین مؤلفه‌ی مکتب ایشان، عنصر عشق و محبت است مخصوصاً به خلق خدا. ششمین مؤلفه راسخ بودن در مقاومت، ایشان معتقد به نظریه‌ی مقاومت بودند. در کل جهت پیشگیری از آسیب‌های احتمالی که ممکن است جوانان را درگیر کند بهترین گزینه تشویق جوانان به پیروی از مکتب شهید قاسم سلیمانی است.

راهکارهایی جهت نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی

- طبق نظریه‌ی کارکردگرایی امیل دورکیم، هر نهادی دارای کارکرد است و هر کارکرد نیازی را در جامعه مرتفع می‌نماید، (علاقه‌مند، ۱۳۷۹: ۱۶۵) لازم است توسط نهاد آموزش و پرورش، مکتب شهید قاسم سلیمانی از دبستان تا دانشگاه به صورت واحد درسی تدریس شود.

- طبق مکتب فرانکفورت و رویکرد صنعت فرهنگی که رسانه‌ها می‌توانند تأثیر زیادی بر اذهان بگذارند و یک ملت را طبق آنچه نیاز آن ملت است پرورش دهند، از مهم‌ترین نکته این مکتب در باب رویکردهای اصلاح اجتماعی و رهایی از دوران سرمایه‌داری است (تنهایی، ۱۳۹۱: ۲۹۳)، پرداختن به نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی و اشاعه‌ی مکتب شهید قاسم سلیمانی می‌تواند جزئی از وظایف رسانه‌ها قرار گیرد.

- طبق نظریه کارکردگرایان اجزای سازنده‌ی یک جامعه، نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده، مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی‌اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آن‌ها جامعه‌ای وجود نخواهد داشت... (سروستانی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) لازم است تمام نهادها اعم از نهاد آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد، دین، خانواده، جهت نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی دست‌به‌دست هم داده، با ایجاد اتحاد، یکپارچگی، اجتناب از جزیره‌ای عمل کردن و یکپارچه در جهت کلیه‌ی نیازهای عموم تلاش کنند تا بعد از مرتفع شدن نیازهای مادی و معنوی آحاد مردم بتوانیم تمام ارکان این مکتب بی‌نظیر را نهادینه نماییم.

- از منظر رویکرد تضادگرایی، در به وجود آمدن تغییرات اجتماعی اقتصاد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، انسان‌ها قبل از اینکه بتوانند هر نوع شکل اجتماعی دیگری مثل سیاست را ایجاد کنند، باید معیشت خود را تدارک دیده باشند، بر اساس همین شیوه‌های معیشتی،

سایر امور زندگی اجتماعی افراد سازمان می‌یابد. (سروستانی، ۱۳۹۰: ۲۵۲) لذا لازم است جهت نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی به صورت اختصاصی وارد حوزه اقتصاد شده و طوری عمل کنیم که همه‌ی حوزه‌ها همگام در جهت معیشت مردم همت کنند تا پیرامون آن شاهد نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی باشیم.

پیشنهادها

- ابتدا لازم است هر شخصی که عشق این شهید را بر دل دارد، با تعهد کاری و اشاعه‌ی مهر در مسیر مکتب شهید قاسم سلیمانی قدم بردارد.
- سیره‌ی این مرد بزرگ را جز دروس تمام مقاطع تحصیلی بگذاریم.
- عشق به او و مکتب او را عشق به امام حسین ع تلقی نماییم.
- اخلاق این مرد عزیز را سرلوحه جوانان قرار دهیم.
- ولایت مداری این مرد بزرگ را سرلوحه‌ی جوانان قرار بدهیم.
- مکتب این شهید بزرگوار را در فرهنگ ایرانی نهادینه نماییم.
- رسانه‌ها در نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی می‌توانند نقش بسیاری داشته باشند.
- نیروی انتظامی با صداقت، تعهد کاری، زحمات شبانه‌روزی و حفظ امنیت در کشور، توانا و پیشرو در نهادینه کردن مکتب شهید قاسم سلیمانی می‌باشند.
- پیشنهاد می‌شود روز شهادت شهید قاسم سلیمانی سیزدهم دی‌ماه در تقویم ایرانیان تعطیل اعلام شود.

منابع

- آزاد بخت، مروت. (۱۳۸۲)؛ جامعه‌شناسی جنگ. تهران: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- آقا بخشی، علی. (۱۳۸۳)؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا؛ . (۱۳۸۷)؛ جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
- باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۳۹۸)؛ یازده ویژگی برجسته از شخصیت حاج قاسم سلیمانی، بیست‌دی ماه، برگرفته از سایت جوان.
- بخشی، حامد؛ و بستان، زهرا. (۱۳۹۳)؛ تحلیل محتوای جلوه‌های ایثار در سینمای دفاع مقدس طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۶، فصلنامه مطالعات ملی. سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۷۲-۴۷.
- تنهایی، ابوالحسن. (۱۳۹۱)؛ بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی، چاپ اول، نشر: تهران علم.
- جان‌فشان، کامران؛ حسینی، مهین. (۱۳۸۹)؛ «ماهیت و چیستی ایثار و شهادت و ارتباط آن با توسعه کشور».
- جعفریان، گلستان، ۱۳۸۲، شما کدام طرفی هستید برادر؟! نگاهی به زندگی و شخصیت شهید کلاهدوز، مرداد ماه، مجله سوره اندیشه، شماره ۳، صص ۵۱-۴۶.
- چراغی، نسرين؛ اسلام‌پناه، مریم. (۱۳۸۹)؛ «تأثیر فرهنگ ایثار و شهادت در گسترش اخلاق و معنویت در جامعه
- حمیدی سهراب، یعقوبی رضا، روزبھانی روح‌انگیز، فردرو محسن. (۱۳۸۰)؛ کتاب جامعه و فرهنگ. (مجموعه مقالات)، جلد ۱، چاپ ۲، انتشارات آرون.

- داور پناه، مهدی. (۱۳۸۶)، نظریه شناخت اجتماعی یا رفتار اطلاعاتی، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.
- سعیدی، سید محسن. (۱۳۹۸)؛ نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات: دانشگاه یزد.
- ساروجانی، باقر. (۱۳۷۵)، درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ص ۵۷۹.
- سعیدمنش، نصرت‌الله؛ الهی، فروزان. (۱۳۸۹)؛ «آثار و پیامدهای فرهنگی ایثار و شهادت در مقابل تهاجم فرهنگی».
- سروستانی. (۱۳۹۰)؛ آسیب‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، چاپ ششم، انتشارات اوقاف. ص ۲۵۰.
- صالحی عمران، ابراهیم؛ سبجانی نژاد، مهدی؛ و فرهیخته. (چهارباشلو)، حسین. (۱۳۹۴)؛ تحلیل میزان توجه به مؤلفه‌های شهدا و ایثارگران. (۱۳۹۸)؛ دفاع مقدس در محتوای کتب درسی دوره ابتدایی، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد. دوره جدید، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۲۳۴ - ۲۱۱.
- صالحی عمران، ابراهیم؛ اکبرپور زنگلانی، محمدباقر. (۱۳۸۶)؛ «بررسی میزان تحقق هدف اجتماعی ایثارگری در آموزش و پرورش دوره متوسطه. (مطالعه موردی: دانش آموزان و دبیران متوسطه نظری)؛». مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، مازندران: دانشگاه مازندران، صص ۲۸۱ - ۲۴۹.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۵۸)؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، انتشارات علمی.
- گزارش خبرگزاری برنا. (۱۳۹۸)؛ دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور، برگرفته از سایت جوان، بیست بهمن.

- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۹)؛ در زیارت شهید حاج قاسم سلیمانی؛ در جست و جوی عشق گمشده، اردیبهشت و خرداد، مجله پاسدار اسلام، شماره ۴۵۷ و ۴۵۸. (۳ صفحه، از ۴۶ تا ۴۸)؛

- علاقه مند، علی. (۱۳۷۹)؛ جامعه شناسی آموزش و پرورش، چاپ بیست و ششم، نشر روان.
- غلام پور، احمد. (۱۳۹۳)، «شجاعت، شاخصه شفیع زاده بود؛ تأثیرات شخصیت شهید شفیع زاده در راه اندازی توپخانه سپاه پاسداران در خاطرات سردار احمد غلام پور»، گزارش، آبان ماه، مجله شاهد یاران، شماره ۱۰۹، صص ۹۵-۹۴.

- فرهیخته، شمس الدین. (۱۳۷۷)؛ فرهنگ فرهیخته، واژه ها و اصطلاحات سیاسی، حقوقی، انتشارات زرین، چاپ اول، صص ۷۶-۵۷۵.

- مجموعه مقالات. (۱۳۹۸)؛ همایش ملی ایثار و شهادت و توسعه کشور، کرمانشاه: دانشگاه رازی، صص ۱۱۶-۱۰۶-۱۸۵. ۱۹۸

- مهدوی، یحیی. (۱۳۴۱)؛ جامعه شناسی یا علم الاجتماع، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران.

- مهدی آزاد، محمود. (۱۳۷۵)؛ با عبادت تا معراج، تهران: نشر شاهد.

- محمد پور، احمد. (۱۳۹۲)؛ روش تحقیق کیفی ضد روش ۱، چاپ دوم، انتشارات طیف نگار.

- Almond, G.A, (۱۹۹۰).the study of Dolitical culture, in A Disciplin divided: school and sects in political science, Newbuly park, sage.
- Atkinson p, and M. Hammersley (۱۹۹۴), Ethnograohy and participant Observation; In: N.Denzin and Y. Lincoln (ends).
- Finken, S. (۲۰۰۰); Bringing Ethnography Home: Reflections upon a style of Enquiry, in proceedings of IRIS (۲۳).pp۵۶۳- ۵۷۳.
- Goble, Lou (۲۰۰۱), Blackwell Guide to philosophical Logic, Wiley –Black well.
- Gubrium, j.f. and James A. Holesteim (۲۰۰۱), Hand book of interview Research .London: sage publications Inc.

- Hamel, Jacques, Stephane Dufour and Dominic Fortin (۱۹۹۳). Case study Methods, Londons: sage publication Inc.
- Jorgenson, Danny (۱۹۸۹), participant Observation, London: Sage publications Inc.
- May, Tim (۲۰۰۱), Social Research: Issues, Methods and Process, London: Open University press.
- Otto, Tom (۱۹۹۹), The Anthropological Methods: Taking Them Home, In Anthropologiens Muligheder Ogmetoder iEget Samfund.
- Persman, Ellen, and Sara R. Curran (۲۰۰۶), a Handbook for Social Science Field Research.
- Robben, Antonius & Jeffrey Sluka (۲۰۰۷), Ethnographic Field work: Anthropological Reader, Blackwell publishing.
- Sanjek.R. (۱۹۹۹), Fieldnotes: Tge Making of Anthropology, Ithaca: Cornell University press.
- Scale, C. (۱۹۹۹) The Quality of Qualitative Research, Thousand Oaks, CA: Sage publications Ltd.
- Singleton, R, and et al. (۲۰۰۵), Aproaches to Social Research, London: Sage publication.
- Yin, R.K. (۲۰۰۳), Case Study Research: Design and Methods, Third Edition, London: Sage.